

## چگونگی تسلط شیطان بر قوای بینشی و گرایشی انسان و پیامدهای تربیتی آن از منظر قرآن

روح الله شهریار<sup>۱</sup> - دکتر صادق کریمزاده<sup>۲</sup>

### چکیده

این پژوهش به بررسی چگونگی تسلط شیطان بر قوای بینشی و گرایشی انسان و پیامدهای تربیتی آن از منظر قرآن با روش توصیفی - تحلیلی پرداخته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شیطان برای نفوذ در حوزه شناختی انسان از روش‌های ایجاد غفلت، صحنه پردازی، سرگرم کردن به آرزوهای طولانی دنیوی، به راه انداختن مجادله در میان مؤمنان و ایجاد مغالطه در مسیر شناخت و رشد هویت حقیقی متربی استفاده می‌کند. همچنین مهم‌ترین روش‌های شیطان برای نفوذ در حوزه گرایش‌ها، زینت دادن افکار و عقاید باطل، امکانات مادی، و اعمال زشت، تحریک میل جاودانگی، تحریک قدرت‌طلبی، ایجاد ترس، ایجاد حزن و افسردگی می‌باشند. فرایندی که شیطان این مداخله‌ها را صورت می‌دهد، متنوع است، به گونه‌ای که از یک الگوی خطی مستقیم برخوردار نیست. در هر مورد، شیطان تلفیقی از روش‌های مستقیم و غیر مستقیم و نیز عناصر شناختی و گرایشی را به کار می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تسلط شیطان، قوای بینشی، قوای گرایشی، تربیت انسان.

۱. دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی (نویسنده مسئول).

Roohollah127@gmail.com

Skarimzadeh178@Yahoo.com

۲. استادیار علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

دریافت: ۱۴۰۰/۳/۳ - پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۱۴

## مقدمه

یکی از عرصه‌های مهم پژوهشی، پژوهش‌های تربیتی است. با وجود این، به رغم تلاش‌های مریبان تربیتی، آن‌گونه که باید، شاهد رشد ارزش‌های اخلاقی و معنوی نبوده‌ایم، به طوری که امروزه با بحران هویت انسانی و ارزش‌های دینی روبه‌رو هستیم (نجارزادگان، ۱۳۸۸: ۲۲). به نظر می‌رسد برخی از این مشکلات، به سبب نارسایی در برخی پیش‌فرض‌ها، از جمله عوامل و موانع تربیت است. از این رو تبیین حدود تأثیرگذاری و فرایند مداخله عوامل و موانع تربیت، بخشی از این چالش‌ها را برطرف خواهد کرد.

یکی از این موارد که بنا بر آیات قرآن کریم در تربیت انسان مداخله می‌کند، شیطان است. در بسیاری از آیات قرآن کریم به وجود شیطان اشاره شده است؛ از جمله در سوره‌های بقره / ۳۶، ۱۶۸، ۲۰۸، ۲۶۸ و ۲۷۵؛ نساء / ۱۱۹؛ انعام / ۶۸؛ اعراف / ۲۰؛ اسراء / ۶۱؛ کهف / ۵۰. در نگاه قرآن کریم، شیطان موجودی است که در تربیت انسان دخالت دارد، به طوری که حدود صد بار از جایگاه تربیتی آن به عنوان موجودی دخیل در تربیت انسان سخن به میان آمده است. آیات قرآن کریم عملکرد شیطان در تسلط بر انسان را از طریق قوای نفس انسان و به صورت‌های گوناگون ترسیم نموده است که به نظر می‌رسد با بررسی جامع همه ترفندهای شیطان می‌توان به سازوکاری که توسط آن، شیطان درصدد است بر انسان مسلط شود و فرایند تربیت او را در اختیار گیرد، دست یافت. بررسی چگونگی تسلط شیطان بر قوای بینشی و گرایشی انسان می‌تواند بخشی از نارسایی‌های بیان شده را برطرف کند. بخشی از اهداف تربیتی زمانی تحقق می‌یابند که به مسئله کنش‌وری شیطان در فرایند تربیت و نقش‌آفرینی او در تسلط بر انسان و در نتیجه تغییر تعاملات تربیتی مربی - متربی توجه شود و مورد ارزیابی قرار گیرد. از این رو، در پژوهش حاضر، چگونگی تسلط شیطان بر قوای انسان و پیامدهای تربیتی آن از منظر قرآن بررسی شده است. بسیاری از پژوهش‌های موجود به روش‌های شیطان برای گمراه کردن انسان‌ها پرداخته‌اند. برخی از این روش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد غرور، کوچک شمردن گناهان، تسویف، وعده‌های واهی، پوشاندن حق، ترساندن از فقر و انفاق، سوق دادن به ربا،

بت پرستی، ظلم و ستم، اغوا، ایجاد شبهه، زینت دادن کارهای زشت (قنبری، ۱۳۹۶؛ محمدی آشنانی، ۱۳۹۴). برخی پژوهش‌ها نیز علاوه بر بیان دام‌های شیطان، به تحلیل و بررسی راه‌های دوری از اغواگری شیطان و در امان ماندن از وسوسه‌های آن پرداخته‌اند (همدانی، ۱۳۹۶؛ میرجلیلی و عظیمی ده علی، ۱۳۹۵؛ شکر، ۱۳۹۴؛ دستغیب، ۱۳۹۲). نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد اموری مانند اخلاص، توکل، تقوا، تضرع به درگاه خداوند، لزوم دشمنی با شیطان و توجه به ترفندهای شیطان در امور معنوی مانند عبادات، از راه‌های رهایی از دام‌های شیطان است. این پژوهش‌ها به سازوکار مداخله شیطان در تربیت انسان از طریق چگونگی تسلط او بر قوای اصیل وجود انسان؛ یعنی بُعد بینش و گرایش انسان پرداخته‌اند، آنچه که پژوهش حاضر در پی پاسخ به آن است.

### روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و با روش توصیفی - تحلیلی صورت پذیرفته و با نگاهی درون‌دینی و قرآن‌پژوهانه به بررسی آیات مرتبط با مسئله پژوهش پرداخته است. داده‌های مورد نیاز پژوهش از طریق توصیف و تحلیل آیات مد نظر در برخی منابع تفسیری با مطالعه عمیق و تلاش برای تعیین دلالت‌های راستین آن‌ها گردآوری شده است. تحلیل داده‌ها با مراجعه مستقیم به داده‌ها و ایجاد نوعی جمع‌بندی نظری از آن‌ها صورت پذیرفته است. در بررسی آیات قرآن کریم پیرامون سازوکار تسلط شیطان بر گرایش‌ها و بینش‌های انسان، از استقراء در حد توان استفاده شده است و از این رو در موارد مطرح شده منحصر نیست.

### مفاهیم پژوهش

#### ۱. تربیت

«تربیت» در زبان عربی مصدر باب تفعیل بوده و برای آن دو ریشه بیان شده است: الف. «رب» به معنای مالک شیء (جوهری، ۱۴۰۴/۱: ۱۵۴)، حضانت و سرپرستی (فراهیدی، ۱۴۰۸/۱: ۶۴۰)، آقا، مدبر، مربی، سرپرست (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴/۲: ۴۵۹)،

نعمت دهنده (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۵ / ۹۵)؛ ب. «ربو» به معنای زیاد شدن (مصطفوی، ۱۴۱۶: ۴ / ۳۳) و رشد نمودن است. واژه «تربیت» در زبان فارسی به معنای «پروردن یا پروراندن، آداب و اخلاق را به کسی آموختن و آموختن کودک تا هنگام بالغ شدن» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵ / ۶۶۰۱؛ معین، ۱۳۷۱: ۱ / ۱۰۶۳). «تربیت» در اصطلاح به صورت‌های مختلفی تعریف شده است. در یک کاربرد عام، «تربیت» این گونه تعریف شده است: «فرایند انتقال و تعمیق دانش‌ها و بینش‌ها، هدایت و تقویت گرایش‌ها، و شکوفاسازی هماهنگ استعدادها و توانایی‌های انسان در ابعاد روحی و بدنی برای رسیدن به کمال مطلوب» (فتحعلی، مصباح، یوسفیان، ۱۳۹۱: ۳۰).

## ۲. شیطان

درباره واژه «شیطان» میان صاحبان نظر دو دیدگاه وجود دارد. برخی آن را از ماده «ش ط ن» و به معنای دور از رحمت خدا دانسته‌اند. در این دیدگاه، «شیطان» برون «فیعال» است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۷ / ۱۲۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۸۳). برخی نیز از ماده «ش ی ط» دانسته‌اند که به معنای بطلان و احتراق است. در این صورت برون فعلان خواهد بود؛ یعنی کسی که از شدت خشم و غضب آتش گرفته است (فیومی، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۱۳؛ ابن فارس، همان). در هر دو صورت، مقصود هر جن و انس و حیوان سرکش و متمرّد است (طریحی، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۷۰). واژه «شیطان» به صورت نکره و مطلق به جن انصراف دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۸ / ۴۷۹). منظور از «شیطان» در آیات قرآن کریم گاهی خصوص ابلیس است که موجب لغزش آدم و حوا شد (بقره / ۳۶؛ اعراف / ۲۰)، گاهی نیز معنای عام مراد است و شامل گناهان (مائده / ۹۰) و یا همه انسان‌های شرور (انعام / ۱۱۲) شده است. در این پژوهش، مفهوم عام شیطان لحاظ نشده است، بلکه مراد از شیطان، مفهوم خاص آن که منطبق بر ابلیس است مورد نظر است.

## ۳. ابعاد و قوای نفس

انسان متشکل از دو بُعد جسم و روح است، روح نیز دارای ابعادی است. در یک تفسیر،

روح انسان دارای دو بخش کاملاً متفاوت و جدای از هم است که بعد شناختی و بعد عاطفی نامیده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۴۲). از سوی دیگر بر اساس مبانی شکل‌گیری رفتار اختیاری، هر عمل اختیاری که از انسان سر می‌زند مبتنی بر سه امر شناخت، میل و قدرت است (فقیهی، ۱۳۹۳: ۱۰۷). عمل انسان از هر نوعی که باشد، از علم و شناخت سرچشمه می‌گیرد. به علاوه هر عملی ملازم به علمی است که با آن عمل مناسبت داشته باشد و بر آن دلالت کند. بنابراین علم در عمل اثرگذار است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۳/۹۹). در نتیجه در تربیت انسان، بعد بینشی و گرایشی نقش اساسی ایفا می‌نماید، به گونه‌ای که شخصیت انسان بر ایندی از این دو بعد است.

### سازوکار تسلط شیطان بر انسان

آنچه از آیات قرآن استفاده می‌شود، بیانگر آن است که شیطان با بهره‌گیری از مکانیسمی خاص، مداخله‌های تربیتی خود را ترتیب می‌دهد. اگر مجموعه‌ای از آیات قرآن که در آن‌ها از روش‌های مداخله شیطان سخن به میان آمده است با نگاهی روان‌شناختی بررسی شوند، نشان می‌دهند که شیطان برای نفوذ در وجود مرتبی، از دو ساحت اصیل وجود او که عبارت‌اند از ساحت بینشی و ساحت گرایشی، بهره می‌گیرد. شیطان برای گمراه کردن حضرت آدم و حوا از ساحت شناختی وجود آن‌ها بهره گرفت. در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (اعراف / ۲۰)؛ پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه فرشته خواهید شد، یا جاودانه خواهید ماند.

بدین‌سان شیطان به آن دو، شناخت انحرافی از علت منع از شجره می‌دهد و آن‌ها تحت تأثیر همین شناخت دست به نافرمانی خدا می‌زنند. در آیه دیگری خداوند متعال علت فریب خوردگی و در نتیجه گمراهی گروهی از افراد را توسط شیطان این می‌داند که شیطان یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده است (مجادله / ۱۹). یادآوری و به خاطر داشتن آموخته‌ها از مقوله شناخت و مرتبه‌ای از شناخت و بینش است (گرونلند، ۱۳۹۲: ۵۳)، که

برطبق این آیه از قرآن کریم، در نتیجه مداخله شیطان، این مرحله از دانش از ذهن فرد پاک می‌شود. صدر المتألهین درباره مداخله شناختی شیطان معتقد است آنچه سبب می‌شود زمینه نفوذ و وسوسه شیطان در انسان فراهم گردد، کوتاهی قوای ادراکی است که در نتیجه آن از رویارویی و ایستادن در مقابل سربازان شیطان، یعنی قوای شهوی و غضبی و در رأس آن، قوه وهم ناتوان می‌شود (صدر المتألهین، ۱۳۵۴: ۱۹۶؛ همو، ۱۴۱۹: ۲۲۳/۵-۲۲۴).

همچنین برخی دیگر از آیات قرآن به این مسئله اشاره دارند که شیطان از طریق گرایش‌ها نیز در وجود انسان نفوذ می‌کند. در آیه‌ای می‌فرماید: «فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ» (نحل / ۶۳)؛ شیطان در نظرشان آراست. و با اندک اختلافی در انعام / ۴۳، انفال / ۴۸، نمل / ۲۴ و عنکبوت / ۳۸. زینت دادن شیطان به این است که به وسیله تهییج عواطف درونی مربوط به آن عمل، در دل آدمی القا می‌کند که عمل بسیار خوبی است، و در نتیجه انسان از عمل خود لذت می‌برد و قلباً آن را دوست می‌دارد، و آن قدر قلب متوجه آن می‌شود که دیگر فرصتی برایش نمی‌ماند تا در عواقب وخیم و آثار سوء آن تعقل کند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۹ / ۱۲۷). آیه ۱۲۰ سوره طه به تحریک امیال آدم و حوا توسط شیطان تصریح نموده است: «ای آدم! آیا می‌خواهی تورا به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟». در این آیه، شیطان دست روی میلی اصیل در نهاد انسان می‌گذارد؛ یعنی میل به بقا و جاودانگی و با تحریک و تهییج این میل آن‌ها را به رفتارهای خلاف اخلاق و ادار می‌کند. در روایات نیز اشاره شده است که امیال باطنی انسان از جمله اموری است که شیطان به وسیله آن‌ها اقدام به فریب می‌کند. «خواهش‌های نفسانی، دام‌های شیطان است» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۱۴۳ / ۲). این نمونه‌ها نشان می‌دهد یکی از کانال‌های اصلی نفوذ شیطان در مرتبه و در نتیجه تأثیرگذاری در فرایند تربیت، استفاده از ساحت گرایشی اوست. آنچه در اینجا حائز اهمیت است ضمن پی‌جویی آیاتی از قرآن کریم که در آن‌ها از تسلط شناختی و گرایشی شیطان سخن به میان آمده، بررسی چگونگی این مداخله شیطان با هدف تغییر شناخت‌ها و گرایش‌های انسان است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

## ۱. چگونگی تسلط شیطان بر بینش‌های انسان

### مغالطه هویتی

یکی از کارهایی که شیطان درباره بینش‌های انسان صورت می‌دهد ایجاد مغالطه هویتی است. از رهگذر بررسی آیات قرآن کریم می‌توان به سازوکار ایجاد مغالطه توسط شیطان دست یافت. شیطان سعی دارد برخی تضادها را درباره هویت حقیقی برای انسان فراهم کند تا هویتی جعلی و انحرافی از حقیقت انسان به او ارائه دهد تا به هویت حقیقی خود دست نیابد و در نتیجه کارکردهای تربیتی مثبت آن را منتفی سازد. برطبق آیات قرآن کریم، هویت حقیقی انسان الهی است؛ هویتی از اوایی و به سوی اوایی (بقره/ ۱۵۶). خداوند انسان را با سرمایه علم شهودی و حضوری گران‌بهایی که همان تسویه جان آدمی به الهام فجور و تقواست، آفریده است (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲ / ۳۰۸). اگر مربی بتواند تربیتی را به استفاده عملی از این سرمایه الهی سوق دهد، اهداف مطلوب تربیتی مورد نظر مربی تحقق پیدا خواهد کرد، اما اگر به سبب برخی موانع، مانند مداخله شیطان، مربی از این حقیقت خود غفلت کند و یا هویتی جعلی را حقیقی پندارد، از مسیر تربیت صحیح خارج می‌شود. این همان نکته‌ای است که شیطان به آن توجه دارد؛ یعنی می‌کوشد در فرایند تربیت، در سرمایه‌های فطری مربی خلل ایجاد کند و به او هویتی جعلی و انحرافی بشناساند تا مربی را از آثار تربیتی توجه به چنین حقیقتی باز دارد. خداوند متعال در آیه ۱۱۹ سوره نساء به این مسئله اشاره کرده است: ﴿وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا﴾؛ و به آنان دستور می‌دهم آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند (و فطرت توحید را به شرک بیالایند) و هر کس، شیطان را به جای خدا ولی خود برگزیند، زیان آشکاری کرده است.

در روایتی از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه نقل شده است که مراد از جمله ﴿وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ﴾، تلاش ابلیس برای تغییر در فطرت توحیدی انسان است (طوسی، ۱۴۲۴: ۵ / ۹۲-۹۳).

با توجه به اینکه برطبق آیات قرآن، فطرت توحیدی انسان تغییرناپذیر است (روم/ ۳۰)،

سؤال این است که این تغییر در فطرت چگونه توسط شیطان رخ می‌دهد؟ برخی مفسران گفته‌اند مراد این است که انسان را از مسیر شکوفایی فطرت بازدارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۳۷/۴). اما چگونه این کار صورت می‌گیرد؟ از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که شیطان سعی دارد انسان را دچار خطای فکری (مغالطه) کند. در یک تعریف، مغالطه به معنای «هرگونه خطا و لغزش فکری» دانسته شده است (خندان، ۱۳۹۶: ۱۹۸). شیطان با بهره‌گیری از ابزارهای خرافه و بدعت موجب خطای فکری انسان می‌شود. شیطان می‌کوشد از طریق ایجاد شناخت‌های کاذب که با مقتضای فطرت الهی انسان در تضاد است، او را به مغالطه‌ای در کیستی و چیستی‌اش دچار کند. از جمله این آگاهی‌ها بر طبق آیه یادشده، دستور به انجام برخی امور خرافی، مانند شکافتن گوش حیوانات است: «فَلْيَبْئُتُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ». این عمل خرافی که از سنخ علم و دانش است توسط ابلیس یا اعوان و انصار او به فرد تعلیم داده می‌شود و چون با اقتضای فطرت توحیدی متربی ناسازگار است و در واقع یک عمل شرک‌آلود است، نوعی مغالطه در پی جویی هویت حقیقی برای فرد ایجاد می‌کند. این برداشت از آیه مستند به وحدت سیاق میان صدر و ذیل آیه است؛ زیرا در صدر آیه از امر شیطان به شکافتن گوش حیوانات سخن به میان آمده است و در ذیل آن، سخن از امر شیطان به تغییر فطرت توحیدی است. ابزار دیگر، بدعت است. شیطان سعی می‌کند اموری را که جزء ارزش‌های دینی نیست، به عنوان ارزش معرفی کند. در آیه‌ای می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ» (بقره / ۲۰۸)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید که او دشمن آشکار شماست. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید مراد از عدم تبعیت خطوات شیطان این است که از امور باطلی که اجنبی از دین است و توسط شیطان در لباس دین عرضه می‌شود، پیروی نکنند (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲/۱۵۲)؛ یعنی بدعت‌هایی را که شیطان به اسم دین وارد کرده، اطاعت نکنند. وقتی ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها آمیخته شد، انسان در شناخت حقایق دچار مشکل می‌شود و نیز ممکن است ضد ارزش را ارزش تلقی کند.



مؤید این نکته بیانی است از امام علی علیه السلام در نهج البلاغه که می‌فرماید: «اگر باطل با حق در هم نمی‌شد راه حق بر خواهان آن پوشیده نمی‌گردید، و اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌بود دشمنان (هرگز) نمی‌توانستند از آن بدگویی کنند، لکن چون قسمتی از حق و قسمتی از باطل فراگرفته و درهم می‌گردد، پس آنگاه شیطان بردوستان خود تسلط پیدا می‌کند» (شریف رضی، ۱۴۱۴: خطبه ۵۰ / ۸۸).

ایجاد مغالطه هویتی با استفاده از جعل خرافه و بدعت گرچه در حوزه بینش‌ها رخ می‌دهد، فرایندی که این جعل‌ها را صورت می‌بخشد الزاماً به‌طور کامل جنبه بینشی ندارد. از یک سو این جعل‌ها ممکن است توسط شیاطین انسی که خود از روش‌های مختلف بهره می‌گیرند، صورت گیرد؛ از سوی دیگر توسط شیطان با بهره‌گیری از عناصر غیر شناختی، مثل عواطف، مانند انواع تزیین‌ها صورت پذیرد؛ چنان‌که بر طبق آیات قرآن کریم یکی از کارهای شیطان ایجاد تزیین است (انعام/۴۳؛ نحل/۶۳؛ انفال/۴۸). تحلیل روان‌شناختی این نکته از آن جهت است که گرایش‌های انسان بر بینش‌های او تأثیرگذار هستند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲ / ۳۸).

### به راه انداختن مجادله

یکی دیگر از روش‌هایی که شیطان به وسیله آن سعی در تأثیرگذاری در بینش‌های انسان دارد، ایجاد مجادله است؛ یعنی اینکه خللی در اعتقاد فرد ایجاد کند و مدعایی باطل را اثبات نماید. در آیه‌ای می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ» (حج / ۳)؛ گروهی از مردم، بدون هیچ علم و دانشی، به مجادله درباره خدا برمی‌خیزند و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کنند. مجادله در خدا، مجادله در توحید یا صفات و افعال الهی است. چنان‌که برخی شأن نزول این آیه را درباره یکی از مشرکان که اصرار داشت فرشتگان دختران خدا هستند، دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۱۴ / ۱۲). بدین سان در اینجا ارزش‌های دینی در ساحت ارتباط انسان با خدا مطرح است. از آنجا که این مجادله آگاهانه نیست (غیر علم) و چون واو در «وَيَتَّبِعُ» عاطفه است و جمله «يَتَّبِعُ»

كُلَّ شَيْطَانٍ مَّرِيدٍ﴾ را عطف بر جمله مجادله کرده است (صافی، ۱۴۱۸: ۸۴/۱۷)، در نتیجه این مجادله به سبب پیروی از شیطان است؛ یعنی منشأ و عامل این مجادله شیطان است نه علم و آگاهی. البته در این باره می‌توان فرض دیگری نیز مطرح کرد؛ یعنی تبعیت گروهی از مردم از شیطان منظور باشد و نه اینکه نتیجه مجادله باشد، ولی این بیان با عطف یاد شده سازگار نیست. به علاوه بر فرض پذیرش این تفسیر باز هم آیه می‌تواند مستند بحث باشد، بدین صورت که چون گروهی که از شیطان تبعیت می‌کنند همان افرادی (مشرکانی) هستند که با دیگران (مسلمانان) مجادله می‌کنند، ایجاد مجادله با واسطه به خود شیطان منتسب می‌شود. در سوره انعام می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لِيُوحُونَ إِلَيْ أَوْلِيَاءِهِمْ لِيَجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ (انعام / ۱۲۱)؛ و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده، نخورید. این کار گناه است و شیاطین به دوستان خود مطالبی مخفیانه القا می‌کنند تا با شما به مجادله برخیزند؛ اگر از آن‌ها اطاعت کنید، شما هم مشرک خواهید بود. در آیه ۲۷ سوره اعراف نیز آمده است: ﴿هُوَ وَقَبِيلُهُ﴾؛ او و همکارانش. در نتیجه از آیه مزبور استفاده می‌شود که شیطان با القای مطالبی به دوستانش آن‌ها را وادار می‌کند تا با مؤمنان در خصوص بینش‌های توحیدی‌شان به مجادله برخیزند.

برخی مفسران در تحلیل چگونگی القای مطالب توسط شیطان به دوستانش گفته‌اند که شیطان آن‌ها را از طریق وسوسه کردن وادار می‌کند با مؤمنان مجادله کنند (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳: ۳ / ۳۶۶). در صورتی که این بیان مورد تأیید باشد باید به این سؤال پاسخ گفت که وسوسه چگونه رخ می‌دهد و اساساً مؤلفه‌ای شناختی است یا گرایشی؟ در قسمت بحث از گرایش‌ها در این مورد گفتگو خواهد شد و نشان خواهیم داد وسوسه مؤلفه‌ای گرایشی است. اینکه این نوع مجادله، جدل بدون علم نامیده شده، شاید مؤید همین نکته باشد که منشأ این جدل، عنصری غیر شناختی است که توسط شیطان القا می‌شود. در هر حال، مجادله کنشی است که توسط شیطان در حوزه معارف توحیدی انجام می‌شود؛ واسطه این کنش، شیاطین انسی هستند که آن‌ها نیز با وسوسه

مستقیم شیطان از طریق مداخله در گرایش هایشان به این مجادله می‌پردازند.

### سرگرم کردن به آرزوها (آرزوسازی)

در سوره نساء، آیه ۱۱۹ و ۱۲۰ جملات «لَأُمْتِنِّيَهُمْ؛ به آرزوها سرگرم می‌کنم» و «يُمَتِّبِهِمْ؛ به آرزوها سرگرم می‌سازد» و جمله «أَمْلَى لَهُمْ» در آیه ۲۵ سوره محمد، بیانگر یکی دیگر از روش‌هایی است که شیطان برای تغییر در بینش‌ها از آن بهره می‌گیرد که از آن به «در آرزو افکندن» تعبیر شده است. به آرزو افکندن در ناحیه بینش‌های متربی رخ می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۲۸/۲۳۷). شیطان در صدد است از راه ایجاد آرزوهای طولانی بینش متربی را تحت تأثیر قرار دهد. این نوع تصرف و تغییر را شیطان از طریق تحریک اشتهای نفس انجام می‌دهد. «امنیة» و «منیة» از ماده «تمنی» و به معنای اشتهای نفس و تمایل آن با تقدیر و اندازه‌گیری است (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۶/۲۰۷). به تعبیر علامه طباطبایی، از طریق اموری که وهم از آن لذت برد (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۵/۱۳۸). از جمله ابزارهایی که شیطان برای این منظور استفاده می‌کند، دادن وعده و وعید است. در برخی آیات قرآن کریم به این نوع مداخله شیطان اشاره شده است؛ می‌فرماید: «مَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (اسراء / ۶۴)؛ شیطان، جز فریب و دروغ، وعده‌ای به آن‌ها نمی‌دهد. نیز می‌فرماید: «يَعِدُهُمْ وَيُمَتِّبِهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» (نساء / ۱۲۰)؛ شیطان به آن‌ها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها، سرگرم می‌سازد، در حالی که جز فریب و نیرنگ، به آن‌ها وعده نمی‌دهد. واضح است که دادن وعده و وعید در ناحیه شناخت‌ها رخ می‌دهد. در سوره حشر آیه ۱۶ نیز می‌فرماید: «كَمْثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»؛ کار آن‌ها همچون شیطان است که به انسان گفت: «کافر شو (تا مشکلات تو را حل کنم)»، اما هنگامی که کافر شد، گفت: «من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است، بیم دارم».

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید: از ظاهر سیاق آیه استفاده می‌شود که مراد منافقان است که شیطان وعده نصرت آن‌ها را داده است، اما در عمل وفای به وعده خود

نکرده است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۳۶۸). شیطان با دادن وعده دروغ درباره نصرت آن‌ها به شرط کفرورزیدن، در بینش آن‌ها مداخله نموده است. وعده‌های شیطان از طریق نفوذ در قوای ادراکی انسان صورت می‌گیرد. یا از طریق ایجاد خواطر ذهنی، که به وسیله خود او یا یاران جنی وی صورت می‌گیرد و یا وعده‌هایی است که با زبان یاران انسی او داده می‌شود (قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۳ / ۵۴۵). بدین سان سرگرم شدن به آرزوها نتیجه وعده‌هایی است که توسط شیطان ایجاد می‌شود؛ یعنی شیطان از ابزار وعده‌ها برای ایجاد آرزوها استفاده می‌کند؛ چنان‌که برخی درباره نسبت میان دو کنش شیطان؛ یعنی «وعده» و «آرزو» گفته‌اند: آرزوسازی شیطان بعد از وعده و وعید صورت می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۰ / ۵۱۵). علامه طباطبایی نیز معتقد است «وعده»، وسوسه بدون واسطه، و «آرزو»، نتیجه وسوسه و یک امر خیالی است که قوه وهم انسان از آن لذت می‌برد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵ / ۸۵). در سوره‌های بقره، آیه ۲۶۸ و انفال آیه ۴۸ به برخی وعده‌های شیطان اشاره شده است. شیطان وعده طولانی بودن عمر را به انسان می‌دهد و چون انسان به این مسئله تمایل دارد، به آن سرگرم می‌شود و در نتیجه در بینش او این مسئله وارد می‌شود که چون عمر طولانی خواهی داشت، می‌توانی توبه را به تأخیر اندازی و یا به دنبال برخی لذت‌ها بروی. امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آثار سوء تربیتی این مسئله می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ أَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيُصَدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخْرَةَ» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۲ / ۳۵۵)؛ ای مردم، ترسناک‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم دو چیز است: یکی پیروی هوای نفس، و دیگری بی‌مرز بودن آرزو. اما پیروی هوای نفس انسان را از حق باز می‌دارد، و بی‌مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می‌برد.

تقویت آرزوهای طولانی که نفس فرد بدان گرایش دارد، انگیزه عمل به دستورات مربی را کاهش می‌دهد. در نتیجه متربی از مربی نمی‌پذیرد که بر نفس خود سختی عبادت را تحمیل کند یا به محاسبه نفس خود بپردازد و یا به تحمل ابتلای به سختی‌ها و بلاها تن دهد. همچنین سبب می‌شود متربی در فرایند تربیت بسیاری از دستورات مربی، مانند ضرورت محاسبه نفس، توبه، توجه به نتایج اعمال، انذار و عبرت‌آموزی را

انجام ندهد یا به تأخیر اندازد.

### صحنه پردازی (تسویل)

صحنه پردازی از دیگر کارهای شیطان است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ أُزْتَدُوا عَلَىٰ أَذْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ﴾ (محمد / ۲۵)؛ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آن‌ها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

«تسویل» مصدر «سول» به معنای جلوه دادن چیزی است که نفس آدمی حریص بر آن است، به طوری که زشتی‌هایش در نظرش زیبا شود (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۳۶۳). شیطان به وسیله «تسویل» در شناخت‌های انسان تصرف می‌کند و آنچه را حقیقت ندارد، حقیقی می‌نماید و زشتی‌های آن را می‌پوشاند و زیبا جلوه می‌دهد. «تسویل» در بینش و اندیشه فرد رخ می‌دهد، بدین صورت که به وسیله زیبا جلوه دادن زشت و عالی جلوه دادن پست، در آن تصرف می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۰ / ۳۶۴). در سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نیز می‌فرماید: ﴿قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا﴾ (یوسف / ۱۸ و ۸۳)؛ گفت: «هوس‌های نفسانی شما این کار را برایتان آراسته». برادران یوسف پیراهن او را با خونی دروغین آغشته ساخته، نزد پدر خود آوردند؛ که پدرشان درباره علت اینکه آن‌ها چنین فکری کرده‌اند، می‌گوید هوای نفس شما این کار را برای شما آراسته است. در نتیجه شیطان با آراستن و صحنه پردازی کردن، اعمال آن‌ها را در نظرشان نیک جلوه می‌دهد. بدین طریق، تصرفی در بینش‌های انسان می‌کند که او اعمالی را که زشت بوده زیبا می‌بیند و همین امر سبب گمراهی او می‌شود. درباره اینکه شیطان چگونه با تسویل در اندیشه فرد تصرف می‌کند؛ یعنی چگونه شیطان یک اندیشه و شناخت درباره زشتی یک عمل را با تسویل به یک شناخت و علم نیک تبدیل می‌کند، و عملی را که متربی می‌داند زشت است چگونه نیک می‌پندارد، صدرالمتألهین می‌گوید: طایفه جن این قدرت را دارد که اشیاء را بروجهی نشان دهد که واقعیت ندارد و از شأن جن، تخیل و تمثیل برای چیزی است که هیچ

حقیقتی ندارد (صدرالمتألهین، ۱۳۶۶: ۲۳۱/۵). دو ابزار شیطان در این راه، تدلیس و تلبیس است که با کمک آن‌ها فرایند تسویل را شکل می‌دهد. تدلیس به معنای پنهان ساختن عیب دانسته شده است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۸۷/۶). تدلیس حق جلوه دادن باطل است (موسوی خمینی، ۱۳۷۸: ۳۱). شیطان در مقام تدلیس، به تصویر باطل، حقانیت می‌بخشد و به آن ایجاد علاقه می‌کند (تسویل) و قوه واهمه نیز تصویر را تصور و تصدیق فائده می‌کند و قوه شوقیه و فاعله را به حرکت در می‌آورد و عضلات، محقق‌کننده فعل خواهند شد (مؤدب، سالمی، ۱۳۹۹). تلبیس به معنای مشتبه ساختن امر است (میرزا خسروانی، ۱۳۹۰: ۷۰/۱). تلبیس شیطانی نیز متضمن گونه‌ای تصویرسازی است؛ در تلبیس، داده‌هایی که شیطان برای قوه متصوره و شوقیه و متصرفه فراهم می‌کند، خلاف حقیقت و واقع و به گونه‌ای است که کل فرایند صدور فعل را از مسیر فطرت آدمی منحرف می‌کند (مؤدب، سالمی، ۱۳۹۹).

### ایجاد غفلت

از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که شیطان سعی دارد آگاهی‌هایی را که در تربیت انسان مؤثر هستند، از یاد او ببرد. در سوره کهف درباره تصرف شیطان در حافظه انبیاء علیهم‌السلام، از هم سفر حضرت موسی علیه‌السلام حکایت نموده که گفت: «فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَ مَا أُنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ» (کهف / ۶۳)؛ من (در آنجا) فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم، فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد. در سوره یوسف علیه‌السلام نیز می‌فرماید: «قَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف / ۴۲)؛ و به یکی از آن دو نفر که می‌دانست آزاد می‌شود، گفت: مرا نزد سرور خود یاد کن. ولی شیطان یاد کردن از یوسف را نزد سرورش از یاد او برد، در نتیجه چند سالی در زندان ماند. از جمله مهم‌ترین فراموشی‌هایی که به شیطان نسبت داده شده است فراموشاندن یاد خداوند است: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (مجادله / ۱۹)؛ شیطان بر آنان مسلط شده و

یاد خدا را از خاطر آن‌ها برده؛ آنان حزب شیطان‌اند. بدانید حزب شیطان زیانکاران‌اند. فراموشی یاد خدا متریبی را به ارتکاب انواع کارهای ناروا می‌کشاند و از انجام کارهای مفید برای سعادت ابدی‌اش باز می‌دارد. به بیان آیت‌الله مصباح یزدی (۱۳۹۰: ۹۰) «فراموشی خدا ملازم با فراموشی و گم کردن خود است. انسان چیزی نیست جز فعل خدا. انسان چیزی نیست جز تعلق به خدا. انسان چیزی نیست جز ارتباط با مبدأ افاضه‌کننده وجودش. اگر خدا را نشناسد، طبیعتاً فعل خدا، تعلق به خدا و ربط وجودی به خدا برایش معلوم و مفهوم نخواهد بود». آیت‌الله جوادی آملی نیز ایجاد نسیان و غفلت را اولین و مهم‌ترین راه نفوذ شیطان می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۳ / ۳۹۶). در برخی آیات قرآن کریم ایجاد اختلال عقلی از جمله کنش‌های شیطان ذکر شده است: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلَ الرِّبَا» (بقره/ ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند، بر نمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده. این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است». کلمه «خبط» به معنای کج و معوج راه رفتن است، وقتی می‌گویند «خبط البعیر» معنایش این است که راه رفتن این شتر غیر طبیعی و نامنظم است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲ / ۶۲۶). خباط حالتی است مانند جنون، اما غیر از آن است (جوهری، ۱۴۰۴: ۲ / ۱۱۲۲). از این آیه استفاده می‌شود که شیطان می‌تواند انسان را مجنون کند. بدین سان شاید بتوان از این آیه در تبیین فرایندی که شیطان توسط آن انسان را به غفلت و فراموشی می‌کشاند، بهره برد، به این معنا که می‌تواند برخی مقدمات غفلت را برای انسان فراهم کند؛ چنان‌که برخی مفسران در تبیین آیه گفته‌اند شیطان نمی‌تواند به صورت استقلال و به‌طور مستقیم انسان را مجنون کند، اما اسباب طبیعی، اختلال‌های مغزی و عصبی علل قریب دیوانگی هستند و شیطان در طول این اسباب لحاظ می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲ / ۵۲۷).

## ۲. چگونگی تسلط شیطان بر گرایش‌های انسان

### ترساندن

ترس از جمله هیجانات انسان است که در کنار هیجاناتی مانند خشم، اندوه و تنفر، بخش مهمی از زندگی عاطفی فرد را تشکیل می‌دهد (گنجی، ۱۳۹۴: ۲۰۱). ترس سبب صدور برخی رفتارها توسط انسان و بازداشتن از برخی دیگر می‌شود. همچنین منشأ برخی عملکردها بر روی ذهن، مانند افزایش تلقین‌پذیری و برخی واکنش‌های فیزیولوژیکی می‌شود (همان، ۲۰۲). شیطان با دست گذاشتن روی مصادیقی از ترس که برای فرد با اهمیت است در فرایند تربیت او مداخله می‌کند. به همین سبب خداوند متعال در قرآن کریم به توجه نکردن به ترس‌هایی که توسط شیطان القا می‌شود دستور داده است: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران/ ۱۷۵)؛ این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند. از آن‌ها نترسید! و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید.

در سوره بقره نیز به یکی از مصادیق این کار شیطان اشاره شده است، می‌فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ﴾ (بقره/ ۲۶۸)؛ شیطان شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد. مقصود از وعده به فقر، ترساندن از آن است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۲: ۲/ ۳۳۶). انفاق نه تنها به سبب برطرف کردن فقر و پرکردن خلأهای اجتماعی حائز اهمیت است، بلکه در تربیت فرد نیز نقش‌آفرین است. روح انسان در سایه گذشت، ایثار و انفاق رشد کرده، به تکامل می‌رسد و به فضائل اخلاقی آراسته می‌شود. با توجه به مصداقی که در این آیه وجود دارد، به نظر می‌آید شیطان از طریق مداخله شناختی فرد را به هیجان ترس سوق می‌دهد؛ چنان‌که به او نتایج حاصل از انفاق را یادآور می‌شود (همان‌جا).

### زینت دادن

زینت دادن در قرآن کریم گاه به خدا نسبت داده شده است (صافات/ ۶؛ کهف/ ۷؛ حجرات/ ۷)، گاه نیز زینت‌گری به شیطان نسبت داده شده است؛ چنان‌که شیطان در



هنگام رانده شدن از درگاه خداوند سوگند یاد کرد که با زینت دادن امور دنیا به اغوای همه انسان‌ها می‌پردازد (حجر/۳۹). از برخی آیات قرآن استفاده می‌شود که تزئین در ناحیه گرایش‌ها رخ می‌دهد. درباره تزئین ایمان در قلب‌های مؤمنان می‌فرماید: ﴿لَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (حجرات/۷)؛ ولی خداوند ایمان را محبوب شما قرار داده و آن را در دل‌هایتان زینت بخشیده. تزئین در قلب در ناحیه گرایش‌هاست. خدای سبحان مؤمنان را به جاده رشد انداخته، و به همین سبب است که ایمان را محبوبشان کرده و در دل‌هایشان زینت داده است (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۴۶۶/۱۸). زینت دادن آثار سوء تربیتی زیادی می‌تواند در فرایند تربیت برای متربی ایجاد کند؛ از جمله: بازداشتن از راه خدا (نمل/۲۴، عنکبوت/۳۸)، قساوت قلب (انعام/۴۳)، قبول ولایت شیطان (نحل/۶۳). مصادیق این زینت‌گری متعدد است و آثار تربیتی خاصی نیز در تربیت متربی دارد که به چند مورد اشاره می‌شود:

### زینت دادن اعمال زشت

انسان به حکم فطرت توحیدی‌اش از گناه روی‌گردان است، ولی شیطان با زینت دادن گناهان کم‌کم قبح آن‌ها را از دل انسان می‌زداید تا به گناه آلوده شود. ﴿وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (انعام/۴۳)؛ شیطان، هر کاری را که می‌کردند، در نظرشان زینت داد. در سوره نحل نیز می‌فرماید: ﴿تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهَوَوْا وَإِنَّهُمْ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (نحل/۶۳)؛ به خدا سوگند، به سوی امت‌های پیش از تو پیامبرانی فرستادیم؛ اما شیطان اعمالشان را در نظرشان آراست و امروز او ولی و سرپرست‌شان است و مجازات دردناکی برای آن‌هاست. از این آیه استفاده می‌شود که زینت دادن اعمال زشت کار همیشگی شیطان است، به طوری که هر پیامبری مبعوث شده است شیطان برای جلوگیری از تأثیر پیامبر در تربیت مردم، به زینت اعمال آن‌ها پرداخته است که در نتیجه آن به جای پذیرش ولایت پیامبرشان، ولایت شیطان را پذیرفته‌اند و در نهایت دچار خسارت تربیتی ابدی شده‌اند. مربی نقش هدایتگری دارد.

بدین سبب شیطان با زینت دادن اعمال زشت برای مرتبی، در روابط دو سویه آن‌ها مداخله می‌کند تا هدایتگری مربی به سرانجام نرسد؛ چنان‌که درباره پیامبران با امت‌هایشان این کار را کرده است.

### جلوه دادن امکانات مادی

برطبق برخی آیات قرآن کریم شیطان گاه امکانات مادی را تزئین می‌کند، به این صورت که فزون و زیاد جلوه می‌دهد تا فرد با زیاد دیدن امکانات مادی خود دچار انحراف شود. در سوره انفال درباره اینکه شیطان امکانات مادی مشرکان را در نظرشان زیاد جلوه داد، می‌فرماید: ﴿وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفُتَيَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أَزَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (انفال/ ۴۸)؛ و هنگامی را که شیطان، اعمال آن‌ها را در نظرشان جلوه داد، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد! و من، همسایه شما هستم!» اما هنگامی که دو گروه در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما بیزارم! من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید؛ من از خدا می‌ترسم، خداوند شدیدالعقاب است». مراد از زینت اعمال، امکانات مادی مشرکان، مانند اسلحه، نفرت، غلامان، شترها و ابزارهای آن‌هاست (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۲۸/۹). در روایات به برخی آثار سوء تربیتی این نوع تزئین اشاره شده است؛ از جمله فرموده‌اند که دل‌بستگی مادی، عاملی برای محرومیت از تقواست (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۴۲).

### تحریک میل جاودانگی

یکی از گرایش‌های انسان میل به بقا و جاودانگی است. از آنجا که حبّ ذات از گرایش اصلی و تمایلات مسلم انسان است و هر کسی به طور قطع خودش را دوست می‌دارد، بقا و جاودانگی خود را نیز دوست خواهد داشت. انسان به شدت مشتاق آن است که وجودش دوام داشته باشد و جاودانگی را طلب می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/۱۳۳). برخی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد شیطان به این مسئله واقف بود، به همین سبب دست روی

این میل باطنی انسان گذاشت و با تحریک آن به فریب او پرداخت: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» (اعراف/۲۰)؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید)، فرشته خواهید شد، یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند. شیطان می‌گوید علت اینکه خداوند شما را از این درخت منع کرده، این است که اگر از آن بخورید، جاودانه می‌شوید.

از آنجا که حب به بقا یک کشش نیرومند در انسان است باعث شد با تحریک آن برای ارضا و تحقق این میل، به درخت ممنوعه نزدیک شوند و از آن تناول کنند.

در یکی دیگر از آیات قرآن نیز به این مسئله با صراحت بیشتری اشاره شده است: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ وَقَالَ يَا أَدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبْلَى» (طه/۱۲۰)؛ پس شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم آیا می‌خواهی که تورا بر درخت جاودانگی و قدرت زوال‌ناپذیر هدایت و راهنمایی کنم؟». این دو آیه گویای این هستند که شیطان از طریق میل به بقا که یک میل فطری است، به مداخله گرایشی در مرتبه دست می‌زند.

فرایندی که شیطان با کمک آن این مداخله را شکل می‌دهد بهره‌گیری از دو عنصر عاطفی و شناختی است. از یک سواز عناصر شناختی استفاده می‌کند، به این معنا که برای تحریک میل جاودانگی انسان دست به تحریف و تفسیر به رأی می‌زند. شیطان برای تأثیر سخن خود در آدم و حوا و نفوذ در فکر و اندیشه آن‌ها پیشنهاد خود را توجیه و نهی خداوند از خوردن شجره را تفسیر به رأی می‌کند و می‌گوید این نهی به سبب این است که مبادا شما فرشته شوید یا حیات جاودانه پیدا کنید. در واقع کاری که شیطان در اینجا انجام می‌دهد، این است که منعی را که خداوند دستور به آن داده است و آدم و حوا نیز به این منع علم داشتند، تعلیل می‌کند، به صورتی که سبب این منع را به دروغ، جلوگیری از حیات جاودانه آن‌ها می‌داند. به تعبیر دیگر، با بهره‌گیری از عنصری شناختی؛ یعنی تفسیر به رأی، موجب تحریک میل جاودانگی انسان می‌شود و چون انسان منع از شجره را با جاودانگی خود در تضاد می‌بیند و از طرفی تمایل به بقا را به عنوان گرایشی فطری در وجودش احساس می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲ / ۱۳۳)، برای تحقق بخشیدن و ارضا

کردن این میل، سخن شیطان را می‌پذیرد. اثر تربیتی این مداخله آن است که وقتی مرتبی نسبت به فلسفه تکالیف دینی یا فلسفه ارزش‌های دینی یا ضد ارزش‌ها که از طرف مربی ارائه می‌شود شناختی وارونه و غیرحقیقی پیدا کند، به طوری که این شناخت موافق میل او نیز باشد، در اجتناب از ضد ارزش‌ها و انجام فضیلت‌های اخلاقی دچار تردید می‌شود و نیز انگیزه ارتکاب رذائل اخلاقی و ترک فضائل در او قوت می‌گیرد. از سوی دیگر از عناصر عاطفی نیز بهره می‌گیرد. شیطان برای فریب آدم و حوا به جهت آنکه عواطف و احساسات آن‌ها را تهییج کند تا از این طریق به او اعتماد کنند، سوگند یاد می‌کند که خیرخواه آنان است. می‌فرماید: «وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ» (اعراف/۲۱)؛ و برای آن‌ها سوگند یاد کرد که من برای شما از خیرخواهانم. شیطان با قسم‌های شدید و تأکیدهای چهارگانه جمله اسمیه، «إِنِّي»، «لَا»، «لَكُمَا»، و «لَمِنَ النَّاصِحِينَ» سوگند می‌خورد که خیرخواه آن‌هاست و بدین طریق عواطف آدم و حوا را تحریک کرد و باعث شد به او اعتماد کنند. روایتی در همین زمینه از امام صادق علیه السلام رسیده است که حضرت آدم علت نافرمانی خود و اکل از شجره را این می‌داند که ابلیس به خداوند قسم می‌خورد که ناصح آن‌هاست و تأکید می‌کند که هیچ‌گاه گمان نمی‌کرد کسی به دروغ به خداوند قسم یاد کند و به همین سبب فریب خورده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۱/۱۶۳).

### تحریک قدرت طلبی

یکی از گرایش‌های قوی در وجود انسان، میل به قدرت یا قدرت طلبی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲/۱۰۹). قدرت طلبی مظاهر گوناگونی دارد و هراندازه شناخت فرد از مظاهر قدرت بیشتر شود میل به قدرت در فرد توسعه پیدا می‌کند. قرآن کریم نیز این گرایش را یک گرایش فطری و اصیل در وجود انسان می‌داند (همان، ۱۱۸). در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد یکی از راه‌هایی که شیطان برای تحت تأثیر قراردادن مرتبی از آن بهره می‌گیرد تحریک این میل فطری است. در سوره طه می‌فرماید: «فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى» (طه/۱۲۰)؛ شیطان او را وسوسه کرد و

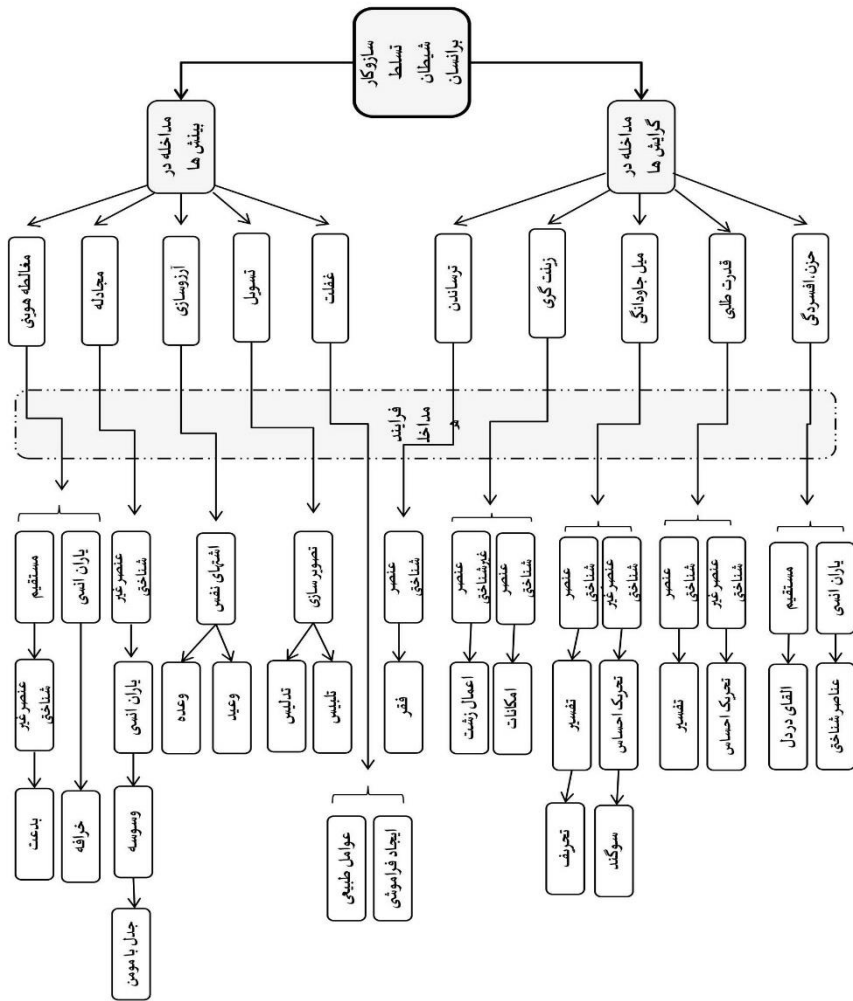
گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تورا به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟». شیطان خطاب به آدم می گوید می خواهی تورا به سلطنت بی زوال راهنمایی کنم؟ «سلطنت» و به تعبیر خود آیه «مُلک»، سمبل قدرت است. بزرگ ترین مظهر قدرت و تسلط انسان بر دیگران توسط سلطنت فراهم می شود. بزرگ ترین مظهر قدرت اجتماعی سلطنت است. شیطان از این گرایش آن ها استفاده می کند و در نتیجه آن ها را فریب می دهد. در آیه دیگری می فرماید: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ» (اعراف/ ۲۰)؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه فرشته خواهید شد». بخشی از این آیه که درباره تحریک میل جاودانگی «تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ» بود در قسمت قبل مورد بحث قرار گرفت. آنچه در اینجا مورد نظر است عبارت «أَنْ تَكُونَا مَلَکَيْنِ» است که نشان می دهد شیطان علاوه بر تحریک میل جاودانگی درصدد است میل به قدرت را نیز تحریک کند. شیطان آن دورا فریب می دهد و می گوید اگر از این شجره بخورید فرشته خواهید شد (در صورت قرائت کلمه ملکین با فتح لام). از آنجا که ملائکه مظهر قدرت هستند شیطان از راه تحریک قدرت طلبی آن دورا وسوسه می کند. برخی قراء «ملکین» را به کسر لام قرائت کرده اند که در این صورت به معنای سلطان می شود که مظهر قدرت است و چون با آیه قبلی که در همین رابطه است هماهنگی بیشتری دارد، به نظر می رسد قرائت بهتری باشد. در هر حال هر یک از این قرائت ها صحیح باشد، دلالت بر این مسئله دارد که شیطان با تحریک قدرت طلبی آن ها را فریب داد. بدین سان فرایندی که شیطان با کمک آن این مداخله را شکل می دهد بهره گیری از دو عنصر عاطفی و شناختی است که در قسمت قبل تبیین شد و از این رواز ذکر مجدد آن خودداری می شود.

### ایجاد حزن و افسردگی

ایجاد حزن و پریشان خاطری در دل ها از کارهای دیگر شیطان است: «إِنَّمَا التَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزَنَ الَّذِينَ آمَنُوا» (مجادله / ۱۰)؛ نجواتها از سوی شیطان است؛ می خواهد با آن مؤمنان غمگین شوند. در این آیه ابزار شیطان برای ایجاد چنین کاری نجوا نامیده شده

است و چنان که مفسران گفته‌اند «مراد از نجوا، نجوایی است که آن روز در بین منافقین و بیماردلان جریان داشته، نجوایی که از ناحیه شیطان بوده، به این معنا که شیطان این عمل را در دل‌هایشان جلوه داده بود و تشویقشان کرده بود که با یکدیگر نجوا کنند تا مسلمانان را اندوهگین و پریشان خاطر کنند، تا خیال کنند می‌خواهد بلایی بر سرشان بیاید» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۱۹/۳۲۶).

از این بیان استفاده می‌شود که شیطان ایجاد این حزن را از طریق واسطه‌هایی (در اینجا منافقان) انجام می‌دهد و آن واسطه‌ها نیز از طریق مداخله در بینش‌های مؤمنان سعی دارند در گرایش‌های آن‌ها افسردگی و حزن را ایجاد کنند. همچنین از روایات استفاده می‌شود که شیطان، برای غمگین ساختن مؤمنان، از وسائل و اسباب دیگری به صورت مستقیم بهره می‌گیرد. گاه در عالم خواب، صحنه‌هایی در برابر چشم او مجسم می‌کند که موجب اندوه او شود (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ۵/۲۶۲). اندوه به ظاهری دلیل که موجب شرارت و تکذیب حق می‌شود، از وساوس شیطان و نفوذ او در دل انسان است که در آن حال باید به خدا پناه برد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲/۴۲۴). امام صادق علیه السلام نیز برخی حزن‌ها را به شیطان منتسب می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴: ۵۸/۱۴۵).



### الگوی تسلط شیطان بر انسان

### نتیجه‌گیری

این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال برآمد که شیطان چگونه بر قوای بینشی و گرایشی انسان مسلط می‌شود؟ و این تسلط چه پیامدهای تربیتی به ویژه در مورد مربی - متربی می‌تواند ایفا کند. بررسی آیات قرآن کریم نشان داد شیطان تنها به دنبال ایجاد انحراف در

انسان از طریق یک یا چند مصداق از گناهان نیست، بلکه هدف اساسی شیطان ایجاد اختلال در فرایند تربیت شخص متربی و در دست گرفتن این فرایند از طریق دو عامل اصلی شکل‌دهی شخصیت انسان؛ یعنی بُعد بینشی و گرایشی است تا تسلط نهایی بر انسان پیدا کند. مصادیق عملکرد شیطان در همین راستا تبیین می‌شود. این مسئله خود بیانگر دو نکته جزئی‌تردیگر است که از بررسی آیات قرآن کریم استفاده می‌شود.

اول: راه توجیه دو دسته از آیات قرآن کریم را هموار می‌سازد، به این بیان که در قرآن کریم با دو دسته از آیات مواجه هستیم؛ نخست آیاتی که در آن‌ها از شیطان به عنوان موجودی با تسلط و قدرت شگرف و کارکردهای تربیتی حیاتی سخن به میان آمده است؛ دوم آیاتی که بیان می‌دارد شیطان هیچ‌گونه تسلطی بر انسان ندارد و تنها به دنبال وسوسه اوست. حل این تضاد ظاهری به این نکته است که آیات دسته دوم تسلط ابتدایی و آیات دسته اول تسلط نهایی شیطان را نشان می‌دهند، به این معنا که شیطان در آغاز هیچ تسلطی بر انسان ندارد، بلکه تنها با بهره‌گیری از روش‌های مختلف در ایجاد زمینه برای چیره شدن می‌کوشد و در نهایت هر چه فرد از زمینه‌های ایجاد شده توسط شیطان بیشتر پیروی کند و به سمت آن‌ها برود، بر تسلط شیطان بر او افزوده می‌شود تا جایی که جزء اولیای شیطان می‌شود و فرایند تربیت او به صورت کامل در اختیار شیطان قرار می‌گیرد و در نتیجه فرد جزء اعوان و انصار شیطان و مصداق شیطان جن و انس می‌شود.

دوم: برطبق آیات قرآن، شیطان هیچ‌گاه از یک روش برای مداخله تربیتی استفاده نمی‌کند؛ زیرا تحقق هدف نهایی مطلوب اوست؛ در نتیجه از هر طریق ممکن به دنبال تحقق آن هدف است. بنابراین ممکن است به تناسب فرد، زمان و یا مکان از روش‌هایی استفاده کند. به نظر می‌رسد نقل مصادیق وسوسه شیطان، چنان‌که اکثر پژوهش‌های تربیتی موجود تنها به این کار پرداخته‌اند، نمی‌تواند در عمل چندان مؤثر باشد. آنچه مهم است تعیین چگونگی تسلط شیطان بر انسان است. به تعبیر دیگر، تعیین حدود تأثیرگذاری شیطان از طریق تئوریزه کردن چگونگی عملکرد او اهمیت دارد تا در پرتو آن مرییان تربیتی حدود و مکانیسم تأثیرگذاری شیطان را بهتر درک کرده، با کاربست برخی



روش‌ها اقدامات تربیتی شیطان را خنثی کنند.

آیات قرآن کریم نشان می‌دهد شیطان برای تحقق هدف پیش‌گفته - شکل‌دهی شخصیت متربی - از عرصه‌های اصیل وجود او؛ یعنی عرصه بینشی و گرایشی که شخصیت متربی برآیند این دو بُعد است، استفاده می‌کند. عملکرد شیطان در حوزه بینش‌ها و گرایش‌های متربی به این صورت است که می‌کوشد شناخت‌هایی را که در فرایند تربیت اخلاقی متربی عامل مثبت هستند، تضعیف کند تا متربی نتواند از کارکرد مثبت آن‌ها سود ببرد. نیز در مقابل این شناخت‌ها سعی دارد شناخت‌های مخرب را تقویت و تشدید کند و متربی را به آن‌ها عادت دهد تا برطبق آن‌ها رفتار و کردار او شکل گیرد. همچنین برخی امیال باطنی متربی را تحریک کند تا با تحریک آن برخی رفتارها و اعمال تربیتی مخرب از جانب او بروز پیدا کند. هرکنش‌وری شیطان در این دو عرصه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، نتایجی را در فرایند تربیت و روابط دو سویه مربی - متربی برجای می‌گذارد.

## منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرّم، *لسان العرب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، *غرر الحکم و درر الکلم*، تصحیح مهدی رجائی، دار الکتاب الإسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
۵. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱، تنظیم حسن واعظی محمدی، اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۶ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۱۲، اسراء، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش.
۷. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۲۰، اسراء، قم، ۱۳۸۹ش.
۸. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۲۱، اسراء، قم، ۱۳۹۲ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۳ و ۱۰، اسراء، قم، چاپ چهارم و دوم، ۱۳۸۷ش.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، *تفسیر تسنیم*، ج ۲، اسراء، قم، ۱۳۷۸ش.

۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصاحح تاج اللغة و صحاح العربیه*، دار العلم، بیروت، ۱۴۰۴ق.
۱۲. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، *تفسیر اثنا عشری*، میقات، تهران، ۱۳۶۳ش.
۱۳. خندان، علی اصغر، *منطق کاربردی*، سمت، تهران، ۱۳۹۶ش.
۱۴. خوانساری، جمال الدین محمد، *شرح غرر الحکم و درر الکلم*، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۶۶ش.
۱۵. دستغیب، عبدالحسین، *استعاذه*، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۲ش.
۱۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۷. شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالح، هجرت، قم، ۱۴۱۴ق.
۱۸. شکر، عبدالعلی، «سوسه شیطان و راه های مقابله با آن از منظر قرآن»، *پژوهش نامه معارف قرآنی*، شماره ۱۸، ۱۳۹۴ش، ص ۶۳-۹۰.
۱۹. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (صدر المتألهین)، *تفسیر القرآن الکریم*، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۲۰. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (صدر المتألهین)، *المبدأ و المعاد*، انجمن حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۴ش.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (صدر المتألهین)، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، ترجمه محمد خواجهوی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۶ق.
۲۲. صافی، محمود بن عبدالرحیم، *الجدول فی اعراب القرآن*، دار الرشید - مؤسسه الایمان، دمشق - بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۱۸ق.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ بیست و نهم، ۱۳۸۹ش.
۲۵. طریحی، فخرالدین، *مجمع البحرین*، فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۸ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، *التبیین فی تفسیر القرآن*، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۴ق.
۲۷. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه، *نور الثقلین*، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۸. فتحعلی، محمود، *مجتبی مصباح و حسن یوسفیان، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی*، زیر نظر آیت الله مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.

۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، مؤسسة الاعلمی، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. فقیهی، سید احمد، *روش‌های تربیت اخلاقی در المیزان*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، ۱۳۹۳ ش.
۳۱. فیومی، احمد بن محمد، *المصباح المنیر*، دار الهجرة، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، *کنز الدقائق و بحر الغرائب*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۳۳. قنبری، بخشعلی، «تقریری نواز شیطان در مثنوی»، *نامه الهیات*، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۸۷ ش، ص ۲۲-۴۱.
۳۴. قنبری، حیدر، *داستان‌های شگفت‌انگیزی از ابلیس و شیطان*، یقطه، قم، چاپ بیستم، ۱۳۹۶ ش.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، دار الحدیث، قم، ۱۴۱۹ ق.
۳۶. گرونلند، نورمان ادوارد، *هدف‌های رفتاری برای تدریس و ارزشیابی*، ترجمه امان الله صفوی، رشد، تهران، ۱۳۹۲ ق.
۳۷. گنجی، حمزه، *روان‌شناسی عمومی*، ویرایش هفتم، ساوالان، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۳۸. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۳۹. محمدی‌آشنائی، علی، *ابلیس دشمن قسم خورده*، بوستان کتاب، قم، ۱۳۹۴ ش.
۴۰. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، *تاج العروس*، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
۴۱. مصباح یزدی، محمد تقی، *به سوی او*، تحقیق و ویرایش محمد مهدی نادری قمی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ش.
۴۲. مصباح یزدی، محمد تقی، *اخلاق در قرآن*، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم، چاپ پنجم، ۱۳۹۱ ش.
۴۳. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، مرکز نشر کتاب، تهران، ۱۳۸۰ ش.
۴۴. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۴۵. معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، امیر کبیر، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۱ ش.
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، *تفسیر نمونه*، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲ ش.
۴۷. مؤدب، سیدرضا و حسین سالمی، «چگونگی نفوذ شیطان در قوای ادراکی آدمی و اقسام کنش‌های آن از منظر قرآن با تأکید بر دیدگاه امام خمینی علیه السلام»، *انسان پژوهی دینی*، شماره ۴۳، ۱۳۹۹ ش، ص ۲۰۵-۲۲۱.
۴۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، *آداب الصلاة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، تهران، چاپ هفتم، ۱۳۷۸ ش.

۴۹. میرجلیلی، علی محمد و محمد عظیمی ده‌علی، «معناشناسی اقسام خطوات الشیطان در قرآن کریم»، مشکوة، شماره ۱۳۳، ۱۳۹۵ ش، ص ۷۳-۹۰.
۵۰. میرزا خسروانی، علی رضا، تفسیر خسروی، چاپ دکتر سیدمهدی بدیعی، تهران، ۱۳۹۰ ش.
۵۱. نجارزادگان، فتح‌الله، رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، معارف، قم، ۱۳۸۸ ش.
۵۲. همدانی، مصطفی، «فراگرد ارتباط شیطان و انسان از منظر قرآن کریم»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۳۴، ۱۳۹۶ ش، ص ۱۶۷-۲۰۱.